

سیره تربیتی پیشوایان دینی در مقابله با تنبیه بدنی کودکان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱

تاریخ تأیید: ۹۲/۵/۱۳

شهلا پاکدامن^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

پریسا پورعلمداری^۲

کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

فایزه پیمان پاک^۳

کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

مطالعه سیره تربیتی پیشوایان دینی از جمله پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم نشان می‌دهد که نظام تربیتی آنان برگرفته از تربیت الهی است که به کمال مطلق توجه دارد، لذا همواره رشد فرد را در نظر می‌گیرد و همواره بر پیشگیری پیش از درمان تأکید می‌کند. روش اسلام در تربیت کودک، محبت، پند و نصیحت توأم با مدارا و احتیاط یعنی جذب است که باید در عین حال دلنشین و مؤثر باشد. بنابراین تنبیه و مجازات نخستین عامل تربیتی در اسلام نیست، بلکه ابزاری است که در صورت سودمند واقع نشدن رفق و محبت در ایجاد عادات خوب به کار می‌آید. در تربیت اسلامی زیاده‌روی دیده نمی‌شود و فقط از این راه می‌توان افرادی معتدل را تربیت کرد؛ به طوری که تمام قوای او اشباع و تعدیل شوند و جسم و روح و عقل، هماهنگ باشند. در دیدگاه حقوق و فقه اسلامی، گر چه تنبیه بدنی کودک توسط والدین، در حدی که موجب سرخی، سیاهی و کبودی بدن نگشته و آن هم در راستای تربیت و هدایت آن فی‌الجمله جایز دانسته شده است؛ اما در عین حال، خشونت والدین علیه کودک را مذموم دانسته و آن را مضر به تربیت و هدایت فرزند می‌داند. در مقابل والدین را تشویق و ترغیب به مهر و محبت و نوازش کودک می‌نماید. واژگان کلیدی: سیره تربیتی، پیشوایان دینی، تنبیه بدنی، کودکان

مقدمه

اصول نظام تربیت اسلامی بر اساس تربیت الهی بنا نهاده شده است، تربیت الهی به کمال مطلق توجه دارد. از مقایسه تربیت الهی با تربیت‌های دیگر به این نتیجه می‌رسیم که تربیت‌هایی که اصول و قواعدش ساخته و پرداخته سلیقه اشخاص و بدون الهام از دین می‌باشد، فاقد جامعیت لازم هستند و غالباً یک یا چند بعد از شخصیت آدمی را مورد توجه قرار می‌دهند.

* از حمایت معنوی مؤسسه تقویت بنیان خانواده (حضور) در انجام این پژوهش سپاسگزار هستیم.

1. Email: s-pakdaman@sbu.ac.ir

نویسنده مسئول

2. Email: ppooralamdari@yahoo.com

3. Email: fa.peimane@gmail.com

حال آنکه در تربیت الهی بعد معنوی همراه با دیگر ابعاد عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و ... در معرض پرورش قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان گفت تربیت الهی که بر اساس تعالیم دین و از مبدأ وحی الهی منشأ می‌گیرد، تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی و زیر نفوذ عوامل مختلف قرار نمی‌گیرد؛ لذا هیچ محدودیتی در مورد آن‌ها قابل تصور نیست در حالی که اصول تربیتی غیرالهی محدود می‌باشد؛ لذا لازمه تربیت صحیح کودکی که ارزشمندترین و ظریف‌ترین هدیه‌ای هستند که خداوند به امانت به ما سپرده و ما را بر سر نوشت آن‌ها حاکم کرده است، یاری گرفتن از قرآن و احادیث و رعایت موازین اسلامی است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر کودکی با زمینه‌ای فطری و خداداد متولد می‌شود و این پدران، مادران و مربیان هستند که آنان را در مسیرهای خاص دینی و تربیتی قرار می‌دهند: «هر کودکی با فطرت سالم آفریده می‌شود و این پدران و مادران هستند که آنان را یهود یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند» (مجلسی، ۱۳۷۶: ۸۸). پدر و مادر نقش مهمی در خوشبختی‌ها و بدبختی‌های فرزندان دارند. آنان هستند که فرزند خود را در مسیر سعادت یا بدبختی قرار می‌دهند. بنابراین امانت بودن فرزندان به این معنا نیست که فقط به بهداشت و تغذیه جسمانی آنان بپردازیم. به علاوه، باید بدانیم که کودکان معصوم ما با زمینه فطری سالم به دست ما سپرده شده‌اند و ما باید در این فطرت خیانت نکنیم.

روش اسلام در تربیت کودک، محبت، پند و نصیحت توأم با مدارا و احتیاط است که باید در عین حال دلنشین و مؤثر باشد. بنابراین تنبیه و مجازات نخستین عامل تربیتی در اسلام نیست، بلکه ابزاری است که در صورت سودمند واقع نشدن رفق و محبت در ایجاد عادات خوب به کار می‌آید. در تربیت اسلامی زیاده‌روی دیده نمی‌شود و فقط از این راه می‌توان افرادی معتدل را تربیت کرد.

قلمرو دین هدایت، تربیت و تنظیم رفتار کودکان را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا که تمام احکام فقهی مبتنی بر مصالح و مفاسد و دارای حکمت است و هر که از دستورات دینی و تکالیف شرعی همانند واجبات و محرمات دارای آثار تربیتی است و اگر از نظر فقه بر جواز تأدیب کودک اشاره و درک محدوده خاص تجویز شده بدون تردید آثار اخلاقی و تربیتی آن لحاظ گردیده است.

از آنجایی که تربیت به معنای فعالیت مربی و متربی در مقام تربیت و اصلاح است و بنابراین رفتارها و فعالیت‌های جهت‌دار، آگاهانه، منطقی و بر اساس تشخیص مصلحت و مفید در میان جامعه است، مبتنی بر اهداف ویژه خود بوده است و اگر برای رسیدن به اهداف مورد نظر از برخی ابزارها و شیوه‌های متناسب و مشروع استفاده شود، عمل وی از مطلوبیت برخوردار می‌باشد. زیرا که در آن آثار تربیت و در این میان تربیت کودکان از وظایف خطیر کسانی است که در پی حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی هستند. این تربیت و ارائه راه درست و معقول پیش روی آن‌ها به مثابه صیانت از کل جامعه است. زیرا که کودکان بزرگان و شخصیت‌های آینده‌اند و اگر به درستی تربیت شوند در واقع افراد جامعه اصلاح و هدایت شده‌اند.

وقتی با نگاه دینی وارد قلمرو احکام و تکالیف دینی می‌شویم در کنترل آسیب‌های اجتماعی عرصه‌های جدیدی به روی ما گشوده می‌شود و برای سلامت یک دین معیارهایی لازم است که این امر به عهده فقه است. در نظام تربیتی و فقه اسلامی به وظایف افراد در قبال خود و دیگران اشاره شده است. برای مثال وظایف اولیاء و مربیان تربیتی و چهارچوب و اولویت‌بندی نسبت به اموری همانند تربیت کودک مشخص شده است و قلمرو اختیار آن‌ها در مورد تربیت، تأدیب و ارائه راهکارهای رفتاری معلوم گردیده است. در حوزه و دستورات فقه اسلامی بر تربیت کودک توأم با تأدیب وی تأکید شده است و اسلام ضرورت آن‌را بر اساس کاربرد اجتماعی و تأثیرات آن در جامعه لحاظ نموده است.

با توجه به آنچه بیان شد لازم به ذکر است که در دیدگاه امام خمینی علیه السلام به عنوان فقیه جامع شرایط عصر حاضر، در زمینه تربیت جوانان نکات بسیار دقیق و ظریفی لحاظ شده است. وی شناخت کودکان و جوانان را لازمه امر تربیت دانسته و معتقد است که شناخت آنان از ابعاد گوناگون به ما کمک می‌کند تا هر چه بیشتر با احساسات، علائق، انتظارات، نیازها و الگوهای رفتاری آنان آشنا شویم و بهتر و بیشتر بتوانیم شرایط رشد همه جانبه و متعادل آنان را فراهم کنیم. به طوری که اگر متولیان تربیتی، اعم از والدین، مربیان، معلمان و سایر عوامل مؤثر تربیتی درک درستی از ویژگی‌ها و نیازهای جسمانی و خصوصیات روانی، نظام انگیزش عاطفی، خلقی و احساسی و به طور کلی خصیصه‌های شخصیتی جوانان داشته باشند، به صورت مؤثرتری می‌توانند اقدام به پیش‌بینی، نظارت و هدایت رفتار آنان نمایند. (شریفی نیا، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

۱- تنبیه

تنبیه در اصطلاح عبارت است از: «مواجه ساختن مرتبی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند، به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن». همان‌طور که معلوم است آنچه فرد برای کاهش هیجانات خود انجام می‌دهد، خشونت و اعمال مجازات است که در واقع مرحله پایانی عمل است، حال آنکه عالم دینی تنبیه را در جهت اصلاح مسیر رشد مرتبی انجام می‌دهد و لزوماً حکمتی در آن است. (قائمى مقدم، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

۲- اقسام تنبیه

به طور کلی، تنبیه بر اساس نوع تأثیر آن در مرتبی دو گونه است: ۱- عاطفی و روانی؛ ۲- بدنی و جسمانی. نوع اول به اقتضای شدت و ضعف خود، فشار روانی خاصی را بر او وارد می‌سازد و در عین حال اثر مستقیمی روی بدن ندارد مانند، سرزنش و توبیخ و ...؛ اما تنبیه بدنی و جسمانی به افعالی اطلاق می‌شود که به طور مستقیم بر بدن تأثیر می‌گذارد و موجب درد و آزار جسمانی و در نتیجه عذاب روحی می‌گردد مانند، کتک زدن، جاری کردن حدود شرعی و ... (قائمى مقدم، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۳- تأدیب

«تأدیب» در لغت به معنای ادب آموختن به کسی، ادب کردن، ادب دادن، آموختن طریقه نیک و تربیت نمودن آمده است (معین، ۱۳۷۵). تأدیب در اصطلاح فقهاء مجازات سبکی است که فقه اسلامی برای اعمال ناشایسته کسانی که به حد تکلیف شرعی نرسیده‌اند، در نظر گرفته است. فقط در زمانی که مربی از روش محبت و دوستی اثری مشاهده نکند، ناگزیر شدت عمل نشان می‌دهد ولی این شدت عمل از نظر اسلام چنان است که به سلامتی کودک صدمه‌ای نمی‌زند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تربیت فرزندان خود، هرگز به تنبیه بدنی متوسل نشدند و از هیچ عاملی جز لطف و محبت بهره نگرفتند (اخلاقی، ۱۳۸۸: ۶۰۲)

۴- نقش و تأثیر تشویق و تنبیه در تربیت

در تربیت انسان اصل بر تشویق و ترغیب است. تشویق، عاملی است در برانگیختن آدمیان به سوی اهداف تربیت و نیز وسیله‌ای است برای تقویت انسان‌ها در خیرها و ترغیب به تلاش بیشتر و فراهم کردن نشاط لازم در تربیت؛ زیرا انسان به واسطه فطرت خویش، مایل به کمالات و دوستدار تشویق و قدردانی است. بر این اساس بهترین روش در برانگیختن انسان‌ها به سوی کمال و دور کردن از نقص، تشویق و قدردانی است، نه تنبیه و مجازات. عمل تنبیه و مجازات، فقط آن هنگام به کار گرفته می‌شود که روش‌های دیگر نتیجه ندهد و چاره‌ای جز آن برای بیداری آدمی و درمان و سامان انسان نباشد (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

با توجه به اینکه در تربیت باید اصل بر تشویق و قدردانی باشد، امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «از راه نرمی و مدارا با سخت دلی بستیزید». تشویق و قدردانی، نیروهای خفته آدمی را برمی‌انگیزد؛ از این رو نقش تربیتی مثبت تشویق و قدردانی فقط برای نیکوکاران نیست، بلکه در صورت اصل قراردادن تشویق، قدردانی و فضایی از رحمت و محبت، می‌توان بدکاران را نیز به درستی متمایل ساخت و این خود روشی احسن در بیداری و هشیاری آنان است، از این روست که امام علی علیه السلام در حکمتی نورانی این چنین فرموده است: «گنهکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار، تنبیه کن». بنابراین، تشویق فقط نقش قدردانی ندارد، بلکه نقش برانگیختن تحول انسان در جهت مطلوب را نیز دارد (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

از سوی دیگر نقش تنبیه در تربیت به نوعی ایمن‌سازی است نه تخریب؛ چرا که تنبیه در حقیقت نوعی بیدارسازی و ادب آموزی است تا انسان را از بدی و پلیدی باز دارد، زیرا انسان پیوسته در معرض خطا است و نفس سرکش انسان تا به دست خود آدمی مهار نشود، پیوسته شخص را به سوی گناه و نافرمانی می‌کشاند. به فرموده امام علی علیه السلام: «همانا این نفس به بدی و گناه فرمان می‌دهد، پس هر کس آن را واگذارد، او را به سوی گناهان می‌کشاند». تنبیه به عنوان امری تبعی و نه اصلی، آنجا که راهی دیگر برای بیدار کردن و درمان نمودن وجود ندارد، به کار گرفته می‌شود. به بیان آن حضرت: «کسی که با خوشرفتاری اصلاح نشود، با خوب کیفر کردن اصلاح

می‌شود» (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲). البته ذکر این نکته لازم است که چه تشویق و چه تنبیه زمانی مؤثر و کارساز است که مبتنی بر آدابی صحیح انجام گیرد، در غیر این صورت به آسیب‌های جبران‌ناپذیر شخصیتی، روحی و اجتماعی منجر خواهد شد (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

آداب تنبیه

الف- تا حد امکان باید تمهیداتی فراهم گردد که زمینه خطا کم شود نه اینکه با دامن زدن به زمینه خطا، میدان تنبیه و مجازات را گستراند. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر او را متوجه این امر تربیتی نموده و او را فرمان داده است که با تأمین کافی کارکنانش زمینه خطا را بکاهد: «پس روزی آنان را فراخ‌دار، که فراخی روزی نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی‌نیاز باشند، تا دست به مالی که در اختیار دارند، نگشایند و حجتی باشد بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت ورزیدند» (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

ب- در تنبیه و مجازات، آنچه که اعمال می‌شود باید متوجه خلاف و جرم باشد، نه شخصیت انسانی تا وسیله‌ای گردد برای جدایی شخص از اشتباه و گناه.

ج- از آنجایی که تنبیه عملی طبیعیانه است، باید کاملاً حساب شده باشد و از حد و مرز لازم فراتر نرود؛ چرا که هر گونه نسنجیدگی و بی‌دقتی در آن فاجعه‌بار است. امام علی علیه السلام زیاده‌روی در تنبیه را موجب گستاخی و افزون‌تر شدن لجاجت می‌داند.

د- به گفته حضرت علی علیه السلام در صورت احساس پشیمانی نباید شخص را تنبیه نمود و حتی نباید در آینده شخصی را به یاد گناه و اشتباهش انداخت و به تکرار عذرخواهی واداشت.

ه- در تنبیه باید توجه شود در صورت به نتیجه رسیدن با اقدامات نرم و لطیف، به هیچ وجه نباید به سوی اقدامات سخت و شدید رفت.

و- در تنبیه نمودن باید پیوسته فلسفه تنبیه مدنظر باشد و به هیچ‌وجه نباید تنبیه به سوی انتقام‌گیری راه یابد، تنبیه باید از سر محبت باشد، نه از سر قساوت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر خدمتکار خدا را نافرمانی کرد، او را تنبیه کن، ولی اگر شخص تو را نافرمانی کرد، او را ببخش».

ز- تنبیه نمودن بهتر است در خفا باشد، مگر در موارد خاص که موجب بازدارندگی عمومی شود.

ح- تنبیه هنگامی به درستی به بار می‌نشیند، که شخص خطاکار خود را مستحق تنبیه بداند و هشدار بیرونی با بیداری درونی توأم شود (سلطان محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

۵- مراحل کاربرد تنبیه

به دلیل شدت و ضعف خطاها و متنوع بودن تنبیه‌ها و نیز متفاوت بودن موقعیت‌متربی خطاکار، اجرای روش تنبیه، مستلزم مراحل است که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- تغافل: گام اول و به این معنا است که مربی در اولین برخورد با خطای متربی آن را ندیده می‌گیرد. این عمل دو نتیجه دارد: اولاً، حرمت متربی؛ و ثانیاً، قدر و منزلت متربی در نزد

متربی حفظ می‌شود (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۴۰). امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قدر و منزلت خویش را با تعافل گرامی بدارید» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵۹)

۲- تغییر در چهره: اگر تعافل مؤثر نیفتاد، گام بعدی تنبیه با نگاه است. به این معنا که اگر به هنگام برخورد با خطای متربی، تنها نوع نگاه خویش را تغییر داده و ناراحتی را به گونه‌ای در چهره نمایان سازیم. کاربرد این مرحله زمانی است که بین مربی و متربی رابطه‌ای بسیار صمیمی وجود داشته باشد، به طوری که ناراحتی مربی برای متربی قابل تحمل نباشد (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۳- تنبیه با کنایه: مرحله بعدی، تذکر غیرمستقیم و در قالب کنایه است؛ چرا که زبان اشاره گویاتر از تصریح است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لغزش شخص عاقل را با کنایه تذکر دادن، برای وی از ملامت صریح دردناک‌تر است» (مجلسی، ۱۳۷۶: ۲۰). از آنجا که درک کنایه و تلویح نیازمند نوعی تیزبینی و برخورداری از رشد عقلی و شناختی است، عمده کاربرد این مرحله از تنبیه در سنین بلوغ به بعد است. (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۴- تذکر مستقیم و غیرعلنی: در این مرحله مربی در خلوت و به دور از چشم دیگران، در مورد خطایش به او تذکر می‌دهد. اثر تربیتی این برخورد این است که اولاً، وی نسبت به خطای متربی آگاهی پیدا می‌کند؛ و ثانیاً، حرمت و شخصیت او محفوظ می‌ماند و در صورتی که با علم و عمد این خطا را مرتکب شده باشد، حداقل اتمام حجت می‌شود. (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

۵- تهدید: در این مرحله مربی، متربی را از عاقبت سوء رفتار خویش و مجازات آن مطلع می‌سازد و تحقق این پیامد را بر تکرار آن رفتار، مشروط می‌کند. تهدید، معمولاً با لحن شدید و چهره گرفته مربی صورت می‌گیرد و قلمرو کاربرد آن بیشتر از سن تمیز به بعد است (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

۶- محروم‌سازی: به معنای سلب نعمت می‌باشد و در آن، فرد خطاکار از یک شیء مادی و یا یک امر معنوی محروم می‌گردد. قرآن کریم، ظلم و گناه را علت حرمان نعمت‌های الهی می‌داند. نکته مهم این است که با ظهور نشانه‌های پشیمانی در رفتار متربی خطاکار، باید روابط به حالت عادی برگردد؛ زیرا در صورت تداوم محرومیت ممکن است متربی با محرومیت خو بگیرد و این می‌تواند به بریدگی از مربی و ایجاد نوعی دشمنی با او بیانجامد (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۸). به همین دلیل است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «با کودک قهر کن، ولی آن را طولانی مکن» (مجلسی، ۱۳۷۶: ۹۷)

۷- توبیخ و سرزنش: اگر مراحل قبلی مؤثر واقع نشد، کاربرد دارد. در سرزنش، مربی شخصیت متربی را نشانه می‌رود و او را به تنهایی و در حضور دیگران، نسبت به رفتار نامطلوبش بازخواست می‌کند (قائم مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۸). به فرموده امام علی علیه السلام: «گاهی تأثیر سرزنش، از زدن بیشتر است» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷: ۱۴۲۹)

۸- تنبیه بدنی: این مرحله، آخرین مرحله تنبیه است که با رعایت شرایط می‌توان از آن بهره برد؛ البته در تعالیم اسلامی اصل اولیه در برخورد با خطاکار عفو و اغماض است، نه تنبیه،

چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اگر مربی در عفو کردن خطا نماید، بهتر است از اینکه در عقوبت مرتکب خطا شود و فردی را به ناحق مجازات نماید» (فوری، ۱۴۰۹: ۳۰۹). این مسئله در مورد کودکان اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند، چنانکه در آیات و روایات به نیکو و گرامی داشتن کودکان اشاره‌های فراوانی شده است. همچنین تسریع و تعجیل در تنبیه و مجازات، مطلوب نیست و به فرموده امام علی علیه السلام شیوه برخورد ذات اقدس الهی با بندگان گنهکارش، همین است: «هر بنده‌ای که گناه می‌کند، خداوند به او هفت ساعت مهلت می‌دهد، اگر توبه کرد گناهی بر او نوشته نمی‌شود» اگر چنین شود، هدف تنبیه که همان اصلاح رفتار است، تحقق می‌یابد (قائمی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

۶- پیامدهای تنبیه بدنی

غالباً تنبیه با تقویت منفی^۱ اشتباه می‌شود. تنبیه هنگامی است که یک رفتار نامطلوب منجر به یک سری حوادث و پیامدهای ناخوشایند می‌شود و تنبیه باعث تضعیف یا تقلیل فراوانی پیامدهای نامطلوب می‌شود. گروهی از دانشمندان بر این اعتقادند که تنبیه بدنی معمولاً عواقب نامطلوبی را به دنبال دارد، چنانکه ژان پیاژه می‌گوید: «گاهی اوقات پیش از آنکه کودک معنای گناه را بفهمد او را تنبیه می‌کنند، با این ترتیب از اول تخم بدی را در دلش می‌کارند و بعد از اینکه موجود شرووری از آب در آمد، شکایت می‌کنیم که چرا باید این طور باشد».

دلایل دیگر: از قبیل، ۱- رفتاری که به دلیل نامطلوب بودن تنبیه شده ممکن است با عدم مداومت تنبیه دوباره با شکل و حالت اولیه ظاهر شود.

۲- رفتار تنبیه شده احتمال دارد در غیاب و عدم حضور عامل تنبیه مجدداً ظاهر شود.

۳- در اثر تنبیه ممکن است عکس‌العمل‌ها و رفتارهای نامطلوب تازه‌ای ظاهر شده و یا توسعه پیدا نمایند.

۴- کودک تنبیه شده ممکن است عکس‌العمل پرخاشگرانه‌ای در مقابل تنبیه از خود نشان دهد.

۵- بر اثر تنبیه ممکن است عوارض ناگوار جسمانی و عاطفی از قبیل سردردهای مکرر، تغییرات در فشار خون، دل درد، عصبانیت و مشکل کنترل ادرار و ... در کودک تنبیه شده به وجود آید.

۶- سرانجام از آنجایی که تنبیه بدنی معمولاً باعث از بین رفتن یا خاموشی فوری رفتار نامطلوب می‌شود، عاملین تنبیه ممکن است به طور منفی تقویت شوند که مرتب از تنبیه استفاده نمایند.

گروهی دیگر از علمای تعلیم و تربیت اعتقاد دارند که تنبیه متناسب و بجا (نه صرفاً تنبیه بدنی) می‌تواند اثر مطلوب، مفید و مؤثری داشته باشد؛ تنبیه وسیله‌ای است که تحت شرایطی معین می‌تواند رفتار را اصلاح کند به شرطی که با هدف و برنامه‌ای مشخص برای تغییر مطلوب یا اصلاح رفتار در پی بروز رفتار نامطلوب و همراه با تقویت مثبت^۲ به کار رود. تنبیهاتی که از

۱. حذف یک محرک ناخوشایند بعد از پایان یک رفتار مطلوب که باعث افزایش فراوانی آن رفتار می‌شود.

۲. ارائه محرکی خوشایند که پس از بروز یک رفتار مطلوب به کار رفته و فراوانی آن را افزایش یا مدت بروز آن را بیشتر می‌نماید.

روی احساسات و عصبانیت‌ها و احیاناً غرض‌های مری باشد نه تنها اثر مطلوب نمی‌تواند داشته باشد، احتمالاً با عواقب ناگواری که در بالا ذکر شد همراه می‌باشد (افروز، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

۷- اهمیت و ضرورت تنبیه از نظر اسلام

اسلام در باب تنبیه دیدگاه خاصی دارد که از هر گونه افراط و تفریط مبرا است و به شیوه‌ای اعتدالی، تنبیه را در برخی موارد به شکل محدود، برای اصلاح رفتارهای نامطلوب و با شروطی می‌پذیرد.

دین اسلام اکیداً سفارش می‌کند که، بزرگترها در برابر کوچکترها بیشتر احساس مسئولیت کنند و حقوق آن‌ها را مراعات نمایند. «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند» (کلینی، ۱۴۱۳: ۳۳۲). بر این اساس، حتی تنبیه بدنی را ابتدا حتی برای حیوانات نمی‌پسندد و ترحم بر آن‌ها را از وظایف هر کس می‌داند. پس باید که اولیاء و مربیان در مورد خطاهای جزئی کودکان خشم نورزند، بلکه با قدری مسامحه، از خطای آن‌ها درگذرند تا آنان شخصیت واقعی خود را بیابند، اصولاً معلم و مربی پیش از آنکه سختگیری کند، باید در کارش عالم باشد.

البته باید به این نکته توجه داشت که در موارد خاصی، به ضرورت استفاده از تنبیه در نظام تربیتی اسلام تصریح شده است و این معنی اولاً، از آیات متعددی که رسالت حضرت رسول ﷺ را منحصر به تشبیر و انذار می‌داند، قابل درک است و هم از آیات و روایاتی که حدود الهی و تعزیرات اسلامی را تبیین می‌کنند، اما اسلام برای هر جرم و خطا تنبیه و مجازات در خور آن را ارائه می‌کند، آن هم در صورتی که عوامل دیگر تربیتی مؤثر نیفتاد. ثانیاً، از آنجا که فرزندان و متربیان نزد انسان مسلمان امانت هستند و نسبت به آنان مسئولیت دارد، همان‌گونه که تأمین نیازهای جسمی کودک لازم است، تأدیب او از آن واجب‌تر می‌باشد، پرورش قوای فکری، عقلانی، روحی، عاطفی و مذهبی کودکان از اهم وظایف می‌باشد و تحصیل فضایل اخلاقی مانند، صداقت، پاک‌دامنی، امانت‌داری، مراعات نظافت، طهارت و خلاصه آنچه به انسانیت انسان مربوط است ضرورت دارد که تحقق آن‌ها گاهی نیازمند روش‌ها و مراتبی از تأدیب و تنبیه غیربدنی است. ثالثاً، همان‌گونه که انسان در انجام تکالیف دینی و اجتماعی نسبت به خودش مسئولیت دارد، نسبت به اهل و خانواده خودش نیز از لحاظ حفظ و نگهداری آنان از عذاب آخرت مسئولیت دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتشی که مردم و سنگ خارا آتش افروز آن است نگاهدارید و بر آن فرشتگانی سخت دل مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنان حکم شود انجام دهند» (سوره تحریم، آیه ۶).

برای رسیدن انسان به مقامات عالی همیشه و در تمام حالات، نمی‌توان از رفق، شفقت و محبت استفاده کرد. گاهی نیز لازم است از تنبیه استفاده نمود. نکته مهم در این بحث، آن است که تنبیه به عنوان آخرین راه درمان و اصلاح رفتار تلقی شده و استفاده از این روش باید به گونه‌ای باشد که اصلاح‌کننده و مؤثر در تربیت متربی باشد (حسنی، ۱۳۷۹: ۵۳).

۸- آراء برخی از فقهای شیعه در تأدیب کودک

بیشتر علماء اسلامی تأدیب را - به خصوص در مورد کودکان - جایز و بلکه از جهت نقش تربیتی آن ضروری می‌دانند و برای آن شرایط و محدودیت‌هایی نیز قائل شده‌اند و این بحث نه تنها در حوزه فقه بلکه در محافل علمی و آموزشی مطرح شده و جایگاه ارزش آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. محقق حلی در کتاب *شریع فرموده است*: «به منظور تأدیب کودک بیشتر از ده تازیانه، مکروه است». علامه حلی فرموده‌اند: «اگر کودک یا مجنون نسبت ناسزا به کسی دهند تعزیر می‌شوند چون تعزیر ادب کردن است و ادب کردن غیرمکلف نیز جایز است»؛ همچنین در جای دیگر می‌گوید: «اگر دیوانه یا طفل چیزی را بدزد با تازیانه، باید تأدیب شوند». آقای بروجردی نیز اظهار نموده‌اند: «اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می‌تواند به قدر که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند». امام خمینی رحمته‌الله علیه در این باره این چنین می‌گویند: «در ادب کودک، زدن بیش از ده شلاق کراهت دارد ولی ظاهر این است که ادب باید با توجه به نظر ادب‌کننده و ولی کودک باشد. گاهی مصلحت کودک اقتضای بیشتر از ده شلاق می‌کند ولی در هر حال نباید تعزیر فرد بالغ هم بیشتر شود بلکه احتیاط این است که به پنج و شش شلاق اکتفا شود» (شریفی نیا، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

۹- نظرات فقهای عامه در تأدیب کودک

فقهای عامه تأدیب کودک را جایز می‌دانند در کتاب *الفقه علی المذاهب الخمسه* که نظرات مذاهب مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی و جعفری جمع‌آوری شده، تأدیب کودک را از سایر مجازات‌های اسلامی جدا دانسته است و تأدیب را برای کودک جایز می‌داند و در این مسئله بین مذاهب اختلافی نیست. آنچه که از مجموع فتواها به خوبی استفاده می‌شود این است که اگر تأدیب و تنبیه بدنی کودک به جهت اصلاح و تربیت باشد جایز است و نباید در این مورد از حد تجاوز کرد و کسی که می‌تواند به قصد اصلاح تنبیه کند (شریفی نیا، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

۱۰- سیستم تربیتی فقه اسلامی

۱- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بدترین مردم پیش خداوند، شخصی است که پشت مؤمنی را - برای تازیانه - بدون حق، برهنه کند». همچنین می‌فرمایند: «خدا رحمت کند پدر و مادری را که فرزند خود را بر نیک یاری کند». راوی می‌گوید: پرسیدم چگونه او را بر نیک یاری کنند؟ فرمود: «آنچه انجام داده، از او بپذیرند و از آنچه انجام نداده، درگذرند و بر او تکلیف بیش از توان نکنند و سخت نگیرند» (موسوی کاشمیری، ۱۳۷۸: ۷۲). در حدیثی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «فرزندانتان را گرمی بدارید و آن‌ها را نیکو ادب کنید تا مورد بخشش خداوند واقع شوید». این سخن حاکی از تأثیری بی‌بدیل محبت در تربیت و رابطه تنگاتنگ بین این دو امر است. همچنین حضرت فرمودند: «نگاه محبت‌آمیز پدر بر فرزند خود، عبادت محسوب می‌شود» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

- ۲- حضرت رضا علیه السلام به مردی فرمودند: «پدر و مادر داری؟ عرض کرد: نه، فرمود: فرزند داری؟ گفت: آری. فرمود: به او محبت کن که این کار برای تو به عنوان نیکی به پدر و مادر شمرده خواهد شد» (نوری، ۱۴۰۸: ۶۲۶).
- ۳- حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «پندپذیری انسان عاقل به وسیله ادب و تربیت است، این چهارپایان و حیوانات هستند که با زدن تربیت می‌شوند».

۱۱- تنبیه در روایات

روایاتی را که در باب تنبیه آمده را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی و بحث قرار داد: اول روایاتی که اذیت و ایذاء غیر را مورد نکوهش، مذمت و تحریم قرار داده است. تنبیه کودک نیز در واقع، نوعی اذیت و اضرار به غیر محسوب می‌شود. بنابراین، استفاده از این روش، صحیح نیست و جایز نمی‌باشد. به عنوان نمونه، به این روایات توجه کنید:

النبي صلى الله عليه وآله: «من أذى مؤمناً فقد أذاني و من أذاني فقد أذى الله عزوجل و من أذى الله فهو ملعون في التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان» کسی که به مومنی آسیب برساند به من آسیب رسانده و کسی که به من آسیب برساند به خدا آسیب رسانده و کسی که به خدا آسیب برساند در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است» (کلینی، ۱۴۱۳: ۲۷۴).

الصادق عليه السلام: «قال الله تعالى عزوجل: لياذن بحرب مني من أذى عبدی المؤمن» آن کس که بنده مومن مرا بیازارد، با من اعلان جنگ می‌دهد (کلینی، ۱۴۱۳: ۲۷۴).

الصادق عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان اعنى الناس على الله عزوجل من قتل غير قاتله و من ضرب من لمضربه» بدترین مردم نزد خداوند کس است که بی‌گناهی را مجازات کند (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲۰۲).

از مجموع این روایات و روایاتی که در این سیاق‌اند، استفاده می‌شود که ضرب، ظلم و اذیت غیر و تنبیه بدنی و مطلقاً هر نوع ایذایی ظلم محسوب می‌گردد و حرام است. بنابراین تأدیب و تنبیه کودکان و متریان در غیر موارد نص، شرعاً جایز نیست.

دوم روایاتی که در باب اکرام و محبت به کودکان و متریان می‌باشد و به طور کلی، در آن‌ها توصیه شده که در ارتباط با غیر، به رفق و مدارا عمل نمایند و از هر نوع خشونت و تندی، به ویژه در برخورد با کودکان، پرهیز کنند. روایات ذیل، از این نمونه است:

النبي صلى الله عليه وآله: «لينوا لمن تعلمون و لمن تتعلمون منه» نسبت به کسی که به وی علم می‌آموزید و یا از او علم فرا می‌گیرید، نرم و ملایم باشید (نوری، ۱۴۰۸: ۷).

شکی الی النبي صلى الله عليه وآله رجل من خدمه فقال: «اعف عنهم تستصلح به قلوبهم. فقال النبي صلى الله عليه وآله: تفاوتون فی سوء الادب. فقال: اعف عنهم» شخصی از دست یکی از خدامش به پیامبر صلى الله عليه وآله شکوه کرد. حضرت فرمود: آنان را مورد عفو قرار ده تا بتوانی قلوبشان را اصلاح کنی. عرض کرد که آنان در بی ادبی با یکدیگر متفاوت هستند. حضرت فرمود: همه را مورد عفو قرار بده (نوری، ۱۴۰۸: ۷).

النبي ﷺ: «أحبوا الصبيان و ارحمهم و اذا وعدتموهم شيئاً ففوا لهم فانهم لا يدرون، الا انكم ترزقونهم» کودکان را دوست بدارید و به آن‌ها مهربانی کنید و هرگاه به آن‌ها وعده دادید، وفا کنید؛ زیرا آن‌ها شما را روزی‌دهنده خود می‌دانند (فوری، ۱۴۰۹: ۱۸۰).

النبي ﷺ: «يا انس ارحم الصغير، ود الكبير، تكن من رفقائي» ای انس! بر کوچکترها رحم و مهربانی کن و بزرگان را تکریم کن تا از دوستان من باشی (فوری، ۱۴۰۹: ۱۰۴).

الصادق عليه السلام: «اكرموا اولادكم واحسنوا آدابهم مغفركم» فرزندان خود را گرامی بدارید و خوب تربیتشان کنید تا گناهان شما آمرزیده شود (فوری، ۱۴۰۹: ۹۸).

الصادق عليه السلام: «ان الله ليرحم الرجل بشده حبه لولده» مردی که نسبت به فرزند خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است (ری شهری، ۱۳۶۲: ۷۶).

توجه به این مسئله آن قدر اهمیت دارد که امام خمینی رحمته الله با تأکید بر لزوم احترام به فردیت جوانان و عزت نفس آن‌ها، به والدین و مربیان توصیه می‌کند برای بازداشتن جوانان از کجروی و هدایت آنان به امور سازنده و مطلوب، از امر و نهی مستقیم پرهیز نمایند و سعی کنند اطلاعات، تجارب، آگاهی‌ها و دانش لازم را در اختیار جوانان قرار دهند و از طریق آشکارسازی و نمایاندن تبعات و نتایج تصمیمات و اقداماتشان، آن‌ها را در اتخاذ راه درست کمک و هدایت نمایند و از تحمیل نظرات خود و دخالت آمرانه در مسائل آنان خودداری کنند (حسینی، ۱۳۷۹: ۵۶).

۱۲- هدف اصلاحی تنبیه

در برنامه‌های تربیتی اسلام که فقه تعیین‌کننده معیارها، ضوابط، حدود و شرایط آن بوده است به نهایت و سرانجام آن می‌اندیشد. مثلاً در خصوص تربیت و اصلاح رفتار کودکان متناسب با ظرفیت روحی و جسمی آن‌ها لحاظ می‌گردد. هدف شریعت اسلام تزکیه اخلاق و کنترل رفتار افراد است و به پیشگیری از جرم می‌اندیشد تا اجرای کیفر و مجازات؛ یعنی هدف فقه و سیاست کیفری در اسلام تنها توجه به مجازات نیست تا منتظر باشد چه وقت شخصی مرتکب جرم می‌شود و دست به کار خلاف می‌زند تا او را به مجازات رساند بلکه پیش از همه زمینه تربیت و اصلاحات را فراروی افراد می‌گذارد و شرایط را طوری فراهم می‌سازد که کسی میل به کجروی نداشته باشد و اگر دست به کار خلاف هم زد، اقدامات اصلاحی را فراموش نمی‌کند و زمینه را برای ندامت، پشیمانی و توجه وی فراهم می‌آورد؛ زیرا که غایت و هدف مجازات، تنبیه، جریمه نقدی و ... ، اصلاح نفس و تعدیل رفتار شخص می‌باشد و تنبیه بدنی کودک که از منظر فقه و روایات برجواز آن حکم شده است بیشتر به خاطر آثار تربیتی آن و مقصود از آن اصلاح کودک است.

هدف از تربیت در نظام تربیتی اسلام در دو بعد و محور قرار می‌گیرد: بعد مثبت و بعد منفی. در بعد مثبت برنامه‌های تربیتی جهت دهی فرد به سمت کمال، ایجاد خلاقیت و فراهم

نمودن زمینه رشد و شکوفایی در شخص مورد تربیت می‌باشد، اما در بعد سلبی آن، که همان بعد منفی باشد هدف تربیت حالت بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای منفی شخص مورد نظر است و بنابراین قسمت دوم است که مربی تلاش می‌ورزد تا جلوی کارهای خلاف کسی را بگیرد و یا احیاناً از تکرار آن جلوگیری نماید و طبعاً در این راستا تنبیه بدنی کودک در حد متعارف و معمول که آسیبی به وی نرساند و در راستای روش‌های اصلاح رفتار باشد، ضروری به نظر می‌رسد و شریعت و فقه تربیت در اسلام نیز آن را جایز می‌شمارد (اخلاقی ۶۰۶).

۱۳- جایگزین تنبیه

گاهی بر اثر اهمال و بی‌مبالاتی والدین در امر تربیت، کار کودک به جایی کشانده می‌شود که تنبیه امری لازم و غیرقابل اجتناب می‌شود. طبق نقلی علی‌علیه فرمود: «آن کس را که مدارا اثر ندهد مجازات و تنبیه او را اصلاح خواهد کرد». ابتدا باید اقدامات قبل از تنبیه (تذکر، اخطار، تحکم «با قاطعیت سخن گفتن»، ملامت، قهر، توبیخ، تهدید و ...) را پیش گرفت و در صورت عدم اثربخشی از تنبیه استفاده کرد (یوسفیان ثانی، ۱۳۸۴: ۸۴).

بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام مربی باید قبل از تنبیه یکی یا دو بار عفو و تهدید کرده باشد و اگر بعد از آن باز از کودک خلاف صادر شد آنگاه به تنبیه اقدام نماید بر اساس روایت دیگری از امام صادق علیه السلام حق تنبیه در جایی است که مربی نسبت به موضوع مورد نظر، با شخص تحت تربیت خود سخن گفته و او را کاملاً توجیه کرده باشد ولی درباره کاری که امر و نهی قبلی در خصوص آن صادر نشده و ناآگاهانه از او سر زده است چنین حقی وجود ندارد (حر عاملی، پیشین: ۵۸۲/۱۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که از نظر گذراندیم، به خوبی روشن می‌گردد که از دیدگاه حقوق و فقه اسلامی، گر چه تنبیه بدنی کودک توسط والدین، در حدی که موجب سرخی، سیاهی و کبودی بدن نگشته و آن هم در راستای تربیت و هدایت آن در کل جایز دانسته شده است؛ اما در عین حال، خشونت والدین علیه کودک را مذموم دانسته و آن را مضر به تربیت و هدایت فرزند می‌داند. در مقابل والدین را تشویق و ترغیب به مهر و محبت و نوازش کودک می‌نماید، تا آنجا که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن کسی که به کودکان رحم نمی‌کند و به بزرگسالان احترام نمی‌نماید از ما نیست».

شیوه تعلیم و تربیت و تکلیف به انجام دادن وظایف را باید از پیامبر ﷺ یاد گرفت. اصحاب و مردمی که تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار می‌گرفتند نه تنها توانایی و شجاعت ابراز وجود و احساس شخصیت را از دست نمی‌دادند، بلکه احساس شخصیت و

توانمندیشان قوی تر می‌شد؛ بدین دلیل که موضع شارع در تعلیم و تربیت، موضع یک قدرتمند و حاکم نبود، بلکه موضع رفاقت و دوستی بود و تکلیف به انجام دادن وظایف و ترغیب و تبشیر از یک سو و انذار و هشدار از سوی دیگر، همراه با محبت بود. آنان احساس می‌کردند که آزاد و بر سرنوشت خویش حاکم‌اند و به تدریج می‌فهمیدند که تکلیف شارع جز در جهت مصالح خود بندگان و سرنوشت توأم با سعادت آنان نیست و اوست که بهتر از خود آنان و هر کس دیگر مصالح آنان را تشخیص می‌دهد و به آنان مهر می‌ورزد. به دلیل شیوه درست تعلیم و تربیت و اعتقاد آنان، فراگیری و عمل به تکالیف از روی میل و علاقه بود و این امر باعث می‌گردید توانمندی‌های آنان بالاتر رود و احساس شخصیت کنند و از فراگیری علوم و پیمودن راه‌ها و مراحل تکامل احساس ناتوانی نکنند؛ زیرا حاکمیت و ابراز وجود و احساس شخصیت، ذاتی هر فرد است و این نوع دستورات باعث تضعیف این صفات می‌شود و عظمت و شوکت متعلم و متربی را می‌شکند.

منابع

الف - فارسی

۱. قرآن کریم
۲. افروز، غلامعلی؛ *مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۷.
۳. اخلاقی، اسماعیل؛ «تأدیب کودک از نظر تربیت و فقه اسلامی»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۸۷، شماره ۵۷۰.
۴. حسینی، سید جواد؛ «بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روان‌شناسی»، فصلنامه معرفت، ۱۳۷۹، شماره ۳۳.
۵. سلطان محمدی، حسین؛ «تشویق یک قدم به جلو»، مجله دیدار آشنا، ۱۳۸۳، شماره ۵۰.
۶. شریفی نیا، محمد، *تربیت از دیدگاه امام خمینی*، ۱، کتاب تربیت اسلامی، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۷. طبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن بن فضل؛ *مکارم الاخلاق*، ترجمه محمد حسین رحیمیان، انتشارات شریعت، ۱۳۸۶.
۸. قائمی مقدم، محمدرضا؛ *روش‌های آسیب‌زا در تربیت*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۹. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
۱۰. موسوی کاشمیری، سید مهدی؛ «نقش تنبیه در تربیت»، مجله پیام زن، ۱۳۷۸، شماره ۸۷.
۱۱. یوسفیان ثانی، محبوبه؛ «شیوه تنبیه»، مجله پیام زن، ۱۳۸۴، شماره ۱۶۵.

ب - عربی

۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غررالحکم و دررالكلم*، ترجمه محمد علی انصاری، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۳۳۷.

۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ *وسائل الشیعه*، ترجمه علی افراسیابی، جلد ۱۱، ۱۵ و ۱۸، تهران، نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۷.
۱۴. ری شهری، محمد؛ *میزان الحکمه*، جلد ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۵. نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۲، ۶، ۹ و ۱۲، قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء و التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۶. کلینی، یعقوب؛ *اصول کافی*، جلد ۲ و ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، ترجمه شیخ علی دوانی، جلد ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی